

حزب زحمتکشان ایران در سی ام اردیبهشت ۱۳۳۰ خورشیدی تاسیس شد

بررسی عملکرد حزب زحمتکشان ایران

✦ حسین کاوشی

موسس حزب

مظفر بقایی موسس حزب زحمتکشان در یک خانواده دارای پیشینه سیاسی در سال ۱۳۹۰ کرمان به دنیا آمد. پدرش، میرزا شهاب از فعالین انجمنهای مخفی وابسته به لژ بیداری ایران در دوران محمدعلی شاه و نیز از فعالان سیاسی دوره مشروطه و نماینده کرمان در مجلس چهارم بود. مظفر در ۱۳۰۸ ش به خرج دولت برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و تحصیلات تکمیل خود را در رشته فلسفه در دانشگاه سوربن به پایان رساند. پس از بازگشت به ایران و گذراندن دوره سربازی در کادر اداره دانشکده افسری، به ترتیب به عنوان مترجم، متصدی ارزیابی در بیمه ایران، رئیس فرهنگ کرمان، وکیل و نهایتاً مدرس دانشگاه تهران فعالیت نمود.

با رواج فعالیت احزاب سیاسی در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ مظفر راه پیشرفت خود را در فعالیتهای حزبی یافت. او ابتدا به عضویت حزب اتحاد ملی و مدتی بعد به عضویت حزب کار درآمد. با تأسیس حزب دمکرات ایران، به رهبری قوام، فعالیت سیاسی بقایی وارد مرحله جدیدی شد. وی بسان گروه کثیری از جوانان جویای نام آن زمان، به این حزب پیوست. او در حزب دمکرات قوام به سرعت رشد کرد، برای تأسیس و تصدی شعبه این حزب به کرمان رفت و سرانجام در سال ۱۳۲۶ به عنوان کاندیدای حزب دمکرات از کرمان به مجلس پانزدهم راه یافت. بقایی از دوستان علی زهری و عیسی سپهبدی از کارمندان سفارت فرانسه و حسن پاکروان رئیس بعدی ساواک و مادر فرانسویش امینه پاکروان بود. او با کمک اینان و حمایت سیاسی رضا حکمت (سردار فاخر) روزنامه شاهد را در ۱۳۲۶ ش تأسیس کرد و با بیان نظریات سیاسی خود در آن جریده بر شهرت خود افزود. در دوران نخست‌وزیری سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا، بقایی سرسخت‌ترین مخالف او بود و به همین دلیل دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد ولی در دادگاه تجدیدنظر تبرئه گردید. این مخالفت‌ها و محاکمه‌های جنجالی، که توسط مطبوعات آن زمان انعکاس وسیع می‌یافت، شهرت بقایی را افزایش داد. در دوران نمایندگی مجلس، تا اسفند ۱۳۲۷، در جناح اکثریت بود و حتی از امضای ماده واحده‌ای مبنی بر الغای قرارداد نفت جنوب خودداری کرد؛ اما پس از مدتی، به اقلیت مجلس پیوست و به استیضاح دولت ساعد پرداخت و با قرارداد گس- گلشائیان مخالفت نمود و همچنین فعالیت مؤثر در ماجرای خانه سدان در تیر ۱۳۳۰ خود را به عنوان یکی از چهره‌های سیاسی کشور مطرح کرد. بقایی در اعتراض به تقلب‌های صورت گرفته در انتخابات مجلس شانزدهم، به همراه عده‌ای که سرشناس‌ترین آنها دکتر محمد مصدق بود، در دربار متحصن شد. هسته اولیه جبهه ملی ایران در این تحصن شکل گرفت که بقایی از بنیانگذاران آن بود و بعدها دبیر کل آن شد. او برای جلوگیری از تقلب در انتخابات، سازمان نظارت بر آزادی انتخابات را تشکیل داد. این سازمان بعد از انتخابات با عنوان سازمان نگهبان آزادی، که از جمله گروههای تشکیل دهنده جبهه ملی ایران بود، به فعالیت خود ادامه داد. (۱)

چگونگی تاسیس حزب زحمتکشان

پس از اختلافاتی که در جبهه ملی از بدو تشکیل دولت مصدق به علت ترکیب کابینه به وجود آمد، عده‌ای از همراهان پیشین جبهه ملی از آن جدا شده و برخی از آنها تشکل‌هایی ایجاد کردند. عبدالقدیر آزاد، فراکسیون وطن را تشکیل

داد و مظفر بقایی حزب زحمتکشان ملت ایران را به وجود آورد. این حزب از ائتلاف سازمان نگهبانان آزادی که بقایی آن را ایجاد کرده بود با انشعابیون حزب توده به رهبری خلیل ملکی در اردیبهشت ۱۳۳۰ به وجود آمد. قبل از تشکیل حزب زحمتکشان، بقایی و عده ای از اعضای جبهه ملی با سفارت امریکا تماس می گرفتند در جلسات هفتگی که گاهی در منزل مهدی میراشرفی و گاهی در منزل فضل الله زاهدی تشکیل می شد بحث هایی درباره ایجاد تشکیلاتی برای مقابله با حزب توده صورت می گرفت. امریکاییها علاوه بر حمایت از این فکر بقایی را مناسبترین چهره برای رهبری این تشکیلات می دانستند. (۲)

احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره و از موسسین جبهه ملی نطفه تاسیس حزب زحمتکشان را در جریان ملاقاتهایی که میان تعدادی از اعضای جبهه ملی و سفارت امریکا صورت می گرفت، ذکر می کند و می گوید که بقایی برای مبارزه علیه کمونیسم مذاکراتی با مقامات سفارت انجام داد. او استدلال کرد که راه مبارزه علیه حزب توده تشکیل یک حزب متشکل و قوی در برابر آن است و برای خارج کردن حریف از میدان و ساقط کردن دولتها تشکیل حزب ضروری است. او قول داد به کمک خلیل ملکی حزبی متشکل و قدرتمند تشکیل دهد. متعاقب این مذاکرات در جلسه ای که در حصارک کرج تشکیل شد مظفر بقایی در کنار حسین مکی، حائری زاده، مهدی میراشرفی، دکتر حسین فاطمی و جلال نائینی حضور پیدا کرد. در این جلسه امریکاییها برای تشکیل حزب وعده مساعدت های مالی دادند. (۳)

به این ترتیب شعب حزب با مساعدت مالی امریکا و با استفاده از تجربه زمانی خلیل ملکی یکی پس از دیگری در شهرستانها ایجاد شد. بقایی ضمن گسترش روابط خود با مقامات امریکا زمینه را برای ایجاد تشنجات فراهم می ساخت. بقایی در ۱۴ مهر ماه ۱۳۳۰ به همراه دکتر مصدق به نیویورک مسافرت کرد که قرار بود در آن سفر مصدق در پاسخ به شکایت انگلیس در شورای امنیت سازمان ملل سخنرانی کند. قبل از این مسافرت بقایی با فینچ، وابسته کارگری سفارت امریکا درباره مرام حزب زحمتکشان به گفتگو نشست. در این ملاقات بقایی اطلاعاتی درباره منبع مالی حزب و اهداف سیاسی خود ارائه داد و ضمناً درباره اتحادیه های کارگری غیر کمونیست به فینچ گزارش داد. بقایی مدعی شد که حزبش حدود ده هزار عضو در تهران دارد و نیز ادعا نمود که در ایران یک میلیون نفر طرفدار حزب او هستند. (۴)

حزب زحمتکشان در برابر حزب توده

حزب زحمتکشان که تنها سازمان متشکل عضو جبهه ملی ایران به شمار می رفت نقش اصلی را در مقابله با نفوذ حزب توده به عهده گرفت مقابله این دو حزب حوادث خشونت آمیزی را به وجود آورد که در نهایت نهضت ملی را تضعیف نمود. چهاردهم آذر ۱۳۳۰ سازمان دانشجویی و دانش آموزی وابسته به حزب توده برنامه تظاهراتی را سازمان دادند که از جلوی دانشگاه تهران آغاز می شد و در میدان بهارستان خاتمه می یافت شهربانی اعلام کرده بود که از تظاهرات جلوگیری خواهد کرد. لیکن رهبری حزب توده تظاهرات را برگزار کرد. عوامل حزب زحمتکشان بقایی همراه با عناصر احزاب سومکا و پان ایرانیست در حالی که چوبدستی و میله آهنی حمل می کردند با شعارهایی به نفع مصدق و علیه حزب توده در خیابان ها به راه افتادند و موسسات، چاپخانه ها و روزنامه های مخالف دولت را آماج حمله قرار دادند و حتی به مغازه داران و دکه داران نیز حمله بردند و به مردم توهین کردند. شهربانی تهران این عملیات را تایید کرد. (۵)

با این اقدام از یک طرف مصدق به دلیل سیاست هایش عامل شیوع کمونیسم در ایران معرفی می گردید و از طرف دیگر مسئولیت کشتارهایی چون ۱۴ آذر به دوش او گذاشته می شد و نتیجه اعمالی از این دست علیه دولت مصدق تمام می شد. چنین حوادثی ضربه های اساسی به دولت مصدق که در پی حل مساله نفت در جوی فارغ از تشنج بود وارد آورد. چنان که پس از حوادث ۲۲ تیر ۱۳۳۰ که جمعیت ملی مبارزه با استعمار (وابسته به حزب توده) تظاهرات برگزار کرد و مظفر بقایی همراه سرلشکر حس بقایی (رئیس شهربانی) و ... به سرکوب تظاهرکنندگان پرداختند رادیو بی بی سی اعلام کرد: فاجعه روز یکشنبه نشان داد که دکتر مصدق حاکم و مسلط بر امور کشور نمی باشد و کمونیست ها در کمین هستند که ایران را ببلعند و اگر انگلیس پای خود را از ایران کنار بکشد کار ایران تمام شده است» (۶).

چنین حوادثی باز هم از سوی مظفر بقایی و حزیش تکرار شد. در هشتم فروردین ۱۳۳۱ نیز به دعوت سازمان جوانان دمکرات وابسته به حزب توده میتینگی به مناسبت پایان هفته جهانی جوانان در میدان فوزیه برگزار شد. پس از برگزاری مراسم شرکت کنندگان به تظاهرات پرداختند در خیابان های فردوسی و نادری زد و خوردی بین تظاهرکنندگان و مخالفین در گرفت که منجر به کشته شدن دو تن و زخمی شدن بیش از پنجاه تن گردید در سرکوب تظاهرات سازمان جوانان حزب توده عوامل بقایی مثل گذشته نقش فعالی را برعهده داشتند.

سپهبدی و خطیبی سیاستگذاران حزب

طبق اسناد موجود از اواسط سال ۱۳۳۱ به بعد خطوط عمده سیاست حزب زحمتکشان را عیسی سپهبدی و حسین خطیبی ترسیم می کردند. سپهبدی با مطرح کردن روی کار آمدن نظام جمهوری در کلاسهایش در دانشکده افسری بذر وحشت را در میان افسران ارتش می پراکند و خطیبی از یک طرف با دربار مرتبط بود و از طرف دیگر با مظفر بقایی مشورت می کرد و سازمان نظامی و اطلاعاتی حزب زحمتکشان را متشکل تر می کرد. در واقع از یک سال قبل از کودتای ۲۸ مرداد خط مشی حزب زحمتکشان در برابر نهضت ملی آشکار شده بود و بقایی، سپهبدی، خطیبی و زهری ارکان تصمیم گیرها بودند ولیکن کادرهای پایین حزبی اساسا از تحولات بی خبر بودند.

انشعاب در حزب زحمتکشان

در پی مخالفت های بقایی با مصدق که مدت ها قبل از سال ۱۳۳۱ شروع شده بود دو دیدگاه در حزب زحمتکشان پدید آمد: دیدگاه بقایی که دوران همکاری با مصدق را پایان یافته می دید و دیدگاه خلیل ملکی که به تداوم همکاری با مصدق تمایل داشت از ۲۶ تیر ماه ۱۳۳۱ مواضع بقایی در این زمینه علنی شد. در این روز مصدق استعفای خود را روی میز کارش گذاشت و شاه احمد قوام را به جای وی منصوب نمود. در همین روز دکتر عیسی سپهبدی توسط بقایی با قوام دیدار کرد. خلیل ملکی و همراهانش از این ملاقات مطلع شدند و خواستار آن گردیدند که مضمون گفتگوهای سپهبدی با قوام به اطلاع اعضای حزب برسد. بقایی ابتدا تمارض کرد و در بیمارستان خصوصی «رضانور» بستری شد پزشک وی اعلام کرد که کسی حق ملاقات با بقایی را ندارد به دلیل تمارض بقایی رسیدگی به این مساله تا مهرماه ۱۳۳۱ به تعویق افتاد. در این زمان مخالفت بقایی با نهضت ملی کاملا آشکار شد. در ۲۰ مهر ماه ۱۳۳۱ جلسه حزبی تشکیل شد و بقایی که می کوشید از پاسخگویی طفره رود با عصبانیت جلسه را ترک کرد و از حزب استعفا نمود و در خانه نشست. سپس هواداران او در عصر ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ به دفتر حزب ریختند و طرفداران ملکی را پس از ضرب و شتم بیرون رانده و بقایی را از منزل به مرکز حزب آوردند و در اجتماعی ۱۲ هزار نفر از اعضای حزب را اخراج کردند.

بقایای در اعلامیه ای که در روزنامه شاهد منتشر شد علت اخراج خلیل ملکی را کمونیست بودن او عنوان کرد. در پی این اطلاعیه حزب زحمتکشان به دو گروه منشعب شد: حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری بقایای و حزب زحمتکشان ملت ایران «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی. (۷)

حزب و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

چند روز پس از انشعاب در حزب زحمتکشان روابط ایران و انگلیس در پی یادداشتی که دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت مصدق به سفارت انگلیس تسلیم کرد قطع شد به دنبال این اقدام فعالیت مخالفان دولت شدت گرفت و بقایای و حزبش از رهبران اصلی مخالفان بودند و در ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱ نیز که شاه به توصیه مصدق قصد خروج از کشور را داشت اما با توطئه سلطنت طلبان که به خانه مصدق حمله کردند و شاه را منصرف نمودند بقایای آشکارا به نفع شاه موضع گیری کرد و در ماجرای قتل سرلشکر محمود افشار طوس رئیس کل شهربانی دولت مصدق نیز ایفای نقش نمود و تصمیم به قتل افشار طوس در خانه بقایای و توسط او گرفته شد. در ۲۵ مرداد بقایای و زهری دستگیر شده و به زندان عشرت آباد انتقال یافتند. زهری فردای آن روز آزاد شد اما بقایای تا کودتا و سقوط دولت مصدق در زندان بود. در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد نیروهای بقایای از جمله افرادی بودند که به خانه مصدق حمله بردند. (۸) سازمان مخفی حزب زحمتکشان شعب خود را در سایر نقاط هم دایر کرده بود شعبه کرمان در روز ۲۸ مرداد با همکاری اوپاش آن منطقه سرهنگ سخایی رئیس شهربانی کرمان را با وضع فجیعی به قتل رسانید.

حزب زحمتکشان پس از کودتای ۲۸ مرداد

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در حزب زحمتکشان اختلافاتی به وجود آمد. گروهی از اعضای حزب که ظاهراً از ماهیت عملیات بقایای بی اطلاع بودند؛ رویاروی سیاست های او قرار گرفتند و بار دیگر پس از انشعاب خلیل ملکی از حزب که به دنبال وقایع ۳۰ تیر انجام شد، در صفوف حزب رخنه افتاد. در یک طرف عناصر وفادار به بقایای و در طرف دیگر معترضان قرار داشتند که سرشناس ترین آنها عباس دیوشلی بود که حوادث ۲۸ مرداد را مورد تایید قرار نمی داد. اما مخالفت های درون حزب چندان اهمیتی نداشت و بقایای هم آن را جدی نمی گرفت. عناصر تعیین کننده در خارج از حزب قرار داشتند. حسین خطیبی از برجسته ترین آنها بود که روابط صمیمانه خود را با دربار حفظ کرده بود. او پس از ۲۸ مرداد به عنوان مسئول سازمان نظامی حزب زحمتکشان با شاه ارتباطی نزدیک داشت و عزل و نصب های ارتش با نظر وی انجام می گرفت. بدیهی است که نقطه نظرات بقایای از طریق خطیبی به شاه منعکس می شد. بقایای برای رسیدن به نخست وزیری زاهدی را پیش رو داشت درگیری با زاهدی و هیاهویی که بر سر انتخابات مجلس هجدهم به راه انداخت باعث شد تا به زاهدان تبعید شود. در ایامی که وی در تبعید بود اوضاع حزب زحمتکشان به شدت متشنج شد. عده ای به رهبری عباس دیوشلی عضو کمیته مرکزی حزب وقایع ۲۸ مرداد را کودتا تلقی می کردند در حالی که بقایای دستور داده بود این روز را به عنوان قیام ملی جشن بگیرند به هر حال جشن ۲۸ مرداد توسط بقایای و طرفدارانش در حزب برگزار شد ولی دیوشلی در آن شرکت نکرد.

احتضار حزب

پس از برکناری زاهدی و نخست وزیری حسین علاء، بقایای همچنان به فعالیت برای رسیدن به نخست وزیری ادامه می داد اما حوادث نشان می داد که آینده ای برای بقایای و حزب او وجود ندارد. حتی اعضای رده بالای حزب نیز آن را

جدی نمی گرفتند. معلوم شد که حزب زحمتکشان تنها وسیله ای برای آشوبگری سیاسی و تحقق اهداف کانون های سلطه گر خارجی و تحکیم سلطه دربار پهلوی بوده است. هیئت اجرائیه حزب تشکیل جلسه نمی داد همه چون فراریان جنگ میدان مبارزه را ناجوانمردانه خالی نموده و حزب را بدون سرپرست و مقام مسئول به امید خدا رها کرده بودند. حسین بنکدار از یاران بقایی در کمیته مرکزی حزب زحمتکشان با حالتی که حکایت از شگفتی داشت خطاب به بقایی نوشت: «آیا می دانید هنوز هم بعد از گذشت دو سال و اندی از قیام ۲۸ مرداد عده ای از رفقای ما آن را کودتا معرفی می کنند» (۹) تشکیلات علنی حزب زحمتکشان لحظات احتضار خود را سپری می کرد اما سازمان اطلاعاتی و مخفی آن به رهبری خطیبی همچنان فعال بود در سال ۱۳۳۶ بقایی دیگر یک چهره سیاسی فعال به شمار نمی رفت. در واقع از این زمان حیات سیاسی بقایی به پایان رسیده بود و او در تحولات کشور نقش جدی نداشت و لاجرم اوقات فراغت خود را در محافل دوستان و آشنایان می گذرانید و گاه با چهره های فرهنگی نیز معاشرت داشت. (۱۰)

حزب زحمتکشان در دهه ۴۰

بقایی به علت اقداماتش در سال ۱۳۳۹ مجددا دستگیر شد وی قصد داشت مانند روزهای نهضت ملی در صفوف مخالفین نفاق ایجاد کند و با ایجاد هیاهو توجه عموم را به طرف خود معطوف نماید. کارکرد بقایی و حزب زحمتکشان در این زمان چون گذشته بود بقایی به شکل فرمایشی دستگیر شد پس از آزادی علیه دولت امینی فعالیت نکرد چنانچه اعضای رده پایین حزب زحمتکشان در این زمینه از او سوال کردند و بقایی در پاسخ اعلام کرد که دولت امینی را تایید کرده و می کند زیرا وی اقدامات مالی محالی ممکن را انجام داد و یک عده را از تخت فرعونیی به خاک کشید اما با روی کار آمدن اسدالله علم ظاهرا به مخالفت با او پرداخت. در نخستین کنگره حزب زحمتکشان در اصفهان این مخالفت علنی شد بقایی از علم خواست از نخست وزیر کناره گیری کند. اما در ماجرای سرکوب طلاب حوزه علمیه قم در فضیه فروردین سال ۴۲ بقایی هیچ واکنشی نشان نداد و دسترو داد عناصر حزب نیز حتی الامکان در تحولات جاری کشور از خود عکس العملی نشان ندهند. سکوت بقایی و حزیش در قبال نهضت امام خمینی اعتراض بخشی از اعضای حزب را باعث گردید گفته می شد که روحیه اعضای حزب در برابر این استراتژی متزلزل شده است. ولی الله قدیمی عضو حزب از فریدونی خواست تا نحوه واکنش آنها در برابر روحانیون را تسریع کند. فریدونی پاسخ داد که بقایی با روحانیون در تماس است و آنها را رهبری می کند قدیمی به کذب بودن این ادعا واقف بود و مدعی شد که این سخن دروغ برای سرگرم نمودن اعضاست. (۱۱)

سه روز بعد از ماجرای ۱۵ خرداد در جلسه ۴۲/۳/۱۸ حزب بقایی موضع صریح خود را در برابر نهضت امام خمینی بیان کرد: این انقلاب را ما سه سال پیش گفته ایم و تمام تلاش ما بر این بود که هیئت حاکمه را متوجه کنیم انقلاب پیش نیاید لیکن در اثر عدم توجه زمامداران انقلاب شروع شده است و نتیجه اش چه خواهد شد. معلوم نیست زیرا انقلاب کور است به طوری که مشاهده شد خرابکاری ها بیشتر از طرف عوامل دولتی صورت گرفته است و مردم را آن عوامل به طرف خرابکاری سوق می داده اند دکتر بقایی گفت ما همچنان سکوت خواهیم کرد ولی افراد حزب بایستی تا آنجایی که برایشان تولید خطر نماید با مردم همکاری و آنها را ارشاد نمایند. اما بایستی همه افراد حزب بدانند که اگر یکی از افراد حزبی زخمی یا دستگیر شود بنده که رهبر حزب می باشم و به همگی شما علاقمند نیز هستم برایش فاتحه هم نخواهم خواند. مبارزه را که عده ای روحانی شروع نموده اند اگر ما دخالت کنیم علاوه بر این که آنها را سست خواهیم نمود و باعث رکود مبارزه آنها خواهیم شد و ما نیز سوء استفاده چینی معرفی خواهیم شد که از مبارزه عده ای استفاده نموده و به نام خودمان تمام کنیم ما هرگز در این فکر نبوده و نخواهیم بود. (۱۲)

بعد از ماجرای فروردین ماه فیضیه سید جلال حسینی یکی از اعضای حزب زحمتکشان نظر امام را در مورد بقای جویا شده بود به گزارش ساواک امام پاسخ داده بود: «خود دکتر بقای سازمان امنیتی است و گرنه چرا تلاش نمی کند و با ما همگامی ندارد» (۱۳)

مخالفت سید حسن آیت با سیاست حزب

یکی از اعضای حزب زحمتکشان که علیه سیاست سکوت بقای معترض بود و روش او را در برابر تحولات جاری کشور مورد انتقاد شدید قرار می داد سید حسن آیت بود در یکی از جلسات حزبی آیت در مورد سکوت بقای و این که چرا قانون حکومت نظامی شامل حال حزب نمی شود از بقای پرسش کرد. بقای رندانه پاسخ داد که باید از دولت پرسید چرا مزاحم آنان نمی شوند اما دلیل سکوت این است که او از مدتها پیش این وضع را پیش بینی می کرد اما دولت ها به سخنان او توجهی نکردند پس بگذار آنها رسوا شوند بودن این که از طرف او سخنی علیه دولت گفته شود. (۱۴) در چنین اوضاعی سید حسن آیت عضو حزب در سوم آذرماه ۱۳۴۲ نامه ای مفصل و مشروح مشتمل بر ۹۴ صفحه به بقای نوشت در این نامه گوشه هایی از اوضاع و احوال سیاسی ایران و مواضع آیت در برابر آن بیان شده بود بقای آیت را عنصری «کج فکر» لقب داد و فعالیت های او را سمپاشی تلقی می کرد و حتی لغت «مخرب» هم به القاب او اضافه شد. آیت از دید عناصر قدیمی حزب فردی «جوان»، «پنجه» و «احساساتی» شناخته می شد لیکن خود او نوشت که غرضش از نوشتن نامه چیزی جز پیشرفت و اعتلای حزب نیست. (۱۵)

حزب و آخرین روزهای شاهنشاهی

حزب پس از ناکامی در رسیدن رهبرش به نخست وزیری فعالیت هایش در حد گردهمایی تنزل یافت و بقای وقتش را در مسائل غیر سیاسی می گذراند سید حسن آیت به علت مواضع تند سیاسی اش از حزب اخراج شد. از اواسط سال ۵۶ و از زمان دولت دکتر جمشید آموزگار بقای بار دیگر فعالانه وارد عرصه سیاست شد و از آبان ۵۷ تلاش شد برای حفظ رژیم پهلوی بقای به نخست وزیری گمارده شود. از نظر بقای دیگر فعالانه وارد عرصه سیاست شد و از آبان ۵۷ تلاش شد برای شاه از ایران، زاهدی از بقای خواست شرایط خود را برای در دست گرفتن قدرت به عنوان نخست وزیری بیان کند. بقای شانس ماندن شاه را ده درصد و ولیعهد را بیست درصد دانست. در اواسط دی ماه ۵۷ بقای به دیدار شاه رفت اما در پایان ملاقاتش بار دیگر از چاره اندیشی دیر هنگام شاه سخن گفت و در ملاقاتی با فرح نیز کار را تمام شده دانست با قرار گرفتن شاهنشاهی در سراشی سقوط، حزب زحمتکشان و بقای فرصتی را که رژیم بری فرار از سقوط حاضر بود در اختیار آنها قرار دهد از دست داد. (۱۶)

حزب پس از پیروزی انقلاب اسلامی

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی در مواضع مظفر بقای چرخش بنیادین صورت گرفت او اگرچه از اساس با هرگونه تحول انقلابی مخالف بود و بارها خطر انقلاب کور را تشریح نموده بود لیکن برای مدتی با حوادث ظاهرا همدلی نشان داد این تظاهر بیش از حدود ده ماه طول نکشید در دوم دی ماه ۱۳۵۸ بقای در محل حزب زحمتکشان سخنرانی طولانی ایراد کرد که به وصیت نامه سیاسی مشهور شد در همین احوال از طرف کمیته کرمان حزب زحمتکشان مجموعه هایی در دفاع از بقای منتشر شد کتابهای در پیشگاه حقیقت و چه کسی منحرف شد؟ در همین راستا و به منظور تیرنه بقای از سوابقش انتشار یافت. وصیت نامه سیاسی که طی آن بقای بازنشستگی خود را در عرصه سیاست

اعلام کرده بود چند رویه داشت: نخست آنکه با فرو ریختن نظام سلطنت دیگر فلسفه وجودی برای حزب زحمتکشان که در چارچوب قانون اساسی شاه و به منظور حفظ سلطنت فعالیت می کرد وجود نداشت دوم اینکه وی بار دیگر سعی کرد از آب گل آلود ماهی بگیرد و خود را آلت ناتیوی در قبال جمهوری اسلامی جلوه دهد. حوادث بعدی نشان داد که بقایی در حقیقت خود را بازنشسته سیاسی نکرده بود بلکه دور جدیدی از تکاپوهای سیاسی اش را آغاز می کرد. متعاقب اعلام بازشنستگی طی یک نظر سنجی از اعضای حزب زحمتکشان کلیه آنها مخالفت خود را با این قضیه اعلام کردند. از نظر آنها بقایی یعنی حزب زحمتکشان و بدون وجود او حزبی وجود نخواهد داشت. بقایی تلاشهایی به منظور ملاقات با امام انجام داد لیکن آن بزرگ که به خوبی با ماهیت بقایی آشنایی داشت هرگز راضی به این ملاقات نشد و حتی نامه های او را بدون جواب گذاشت. بقایی به جرم مشارکت در کودتای نوژه در ۲۱ تیر به همراه ۶۵ نفر دیگر دستگیر شده و ده روز بعد با سپردن تعهدی مبنی بر اینکه از ایران خارج نشود آزاد شد اما گردش پرونده مدتی ادامه یافت و بالاخره منجر به برائت او از اتهامات داده شد از این زمان به بعد تا مدت حدود ۵ سال و نیم ظاهراً هیچ گونه حرکتی از بقایی دیده نشد. توطئه های ضد انقلاب یکی پس از دیگری فروکوبیده شد. اینک دیگر بقایی هم توان آن را نداشت که کوچکترین اقدامی علیه تمامیت سیاسی جمهوری اسلامی انجام دهد و پایگاه ضد انقلاب به کلی درهم شکسته شده بود در ۲۷ دیماه سال ۶۴ بقایی به دعوت منصور رفیع زاده به امریکا رفت و اواسط سال ۶۵ به ایران بازگشت و به کرمان رفت وی اول فروردین ۱۳۶۶ در کرمان به جرم ارتباط با سازمانهای جاسوسی بیگانه و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران دستگیر شد و اندکی بعد به علت بیماری سفلیس درجه ۳ و کهولت سن در ۱۲۶ بان ۶۶ در بیمارستان مهر تهران درگذشت. (۱۷)

پی نوشتها:

- ۱- دانشنامه جهان اسلام» جلد ۳، صص ۶۱۳-۶۱۲.
- ۲- دانشجویان پیرومسلمان پیرو خط امام، مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، تهران: ۱۳۶۷، صص ۱۲۷-۱۲۴.
- ۳- احمد ملکی، تاریخچه جبهه ملی، تهران: ۱۳۳۳ صص ۱۱۱-۱۹۴.
- ۴- احزاب سیاسی در ایران، بخش دوم، پیشین، ج ۳، صص ۱۳۰-۱۲۸.
- ۵- روزنامه کیهان، ۱۳۳۰/۹/۱۴
- ۶- روزنامه باختر، ۱۳۳۰/۴/۲۶.
- ۷- مظفربقایی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۲، مقدمه.
- ۸- همان.

- ۹- حسین آبادیان، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲-۱۷۶.
- ۱۰- همان، ص ۲۱۶.
- ۱۱- همان، ص ۲۶۶-۲۶۱.
- ۱۲- همان، ص ۲۶۷.
- ۱۳- همان، ص ۲۹۰.
- ۱۴- همان، ص ۲۶۷-۲۶۶.
- ۱۵- همان، ص ۲۷۱.
- ۱۶- همان، ص ۳۱۶-۳۱۰.
- ۱۷- همان، ص ۳۲۷-۳۱۶.